گزارش «مردم سالاری» از مراسم بزرگداشت دومین سال درگذشت علامه محمدرضا حکیمی

آنجا که خورشید می‌وزد

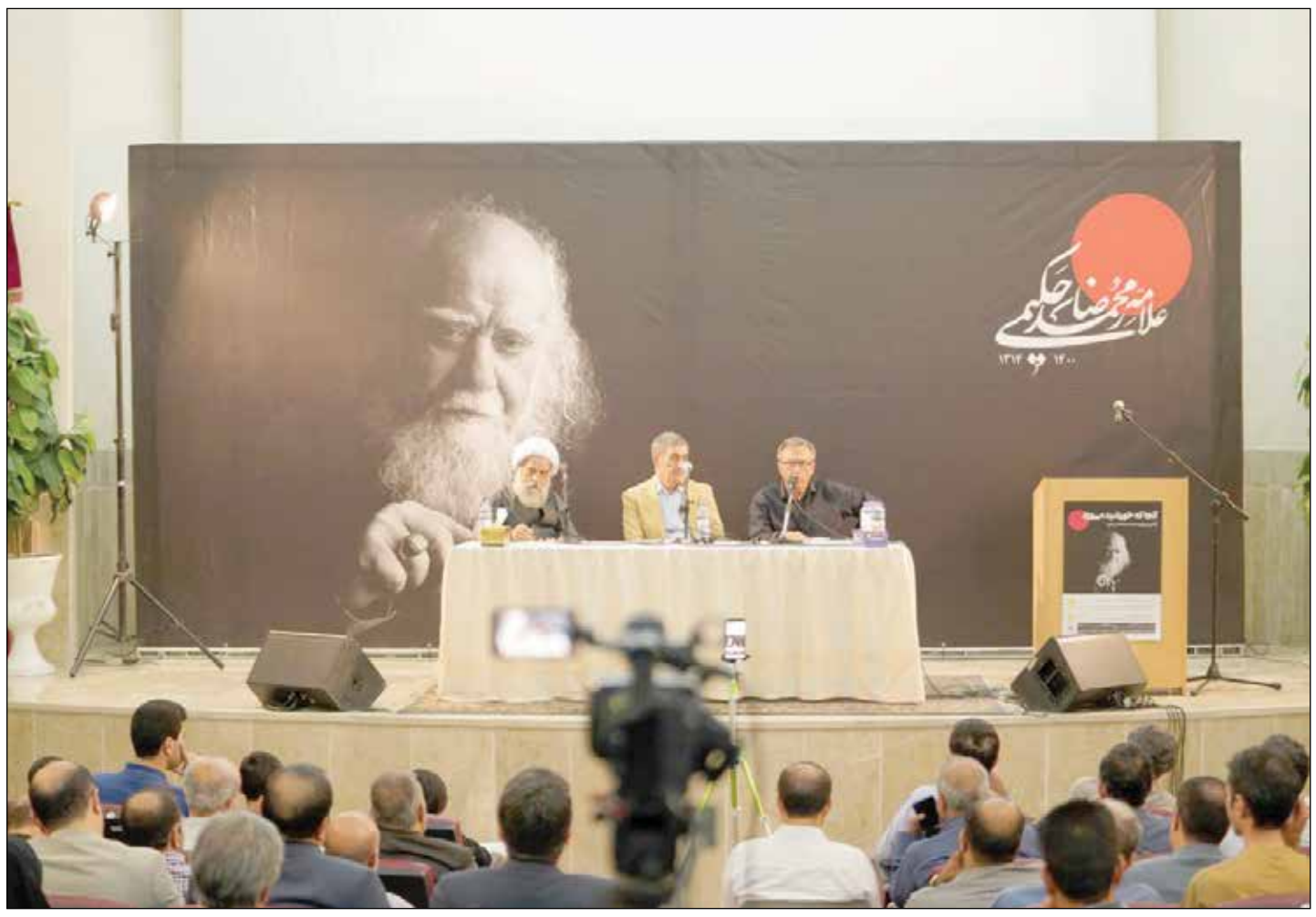

گروه فرهنگی - محمدحسین روانبخش: مراسم بزرگداشت دومین سال درگذشت علامه محمدرضا حکیمی (طاب ثراه) با عنوان «آنجا که خورشید می‌وزد»؛ یادکردی از فریاد عدالت همه‌گستر علوی، با حضور دکتر احسان شریعتی، دکتر امیر عباس علی‌زمانی، و استاد حسین انصاری، دوم شهریورماه ۱۴۰۲ به میزبانی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی اخوان دستمالچی و با همکاری دفتر مطالعات اندیشه‌های علامه محمدرضا حکیمی، مؤسسه فرهنگی هنری الحیات، و مجموعه فرهنگی امام صادق(ع) میبد، برگزار گردید.

در این مراسم احسان شریعتی اولین سخنران جلسه با موضوع «عدالت از منظر مکتب تفکیک» بود.

وی ابتدا تعریفی از مکتب تفکیک (آنگونه که علامه حکیمی خود گفته است)، ارائه داد: سنتی که قائل به تمایزگذاری بین آموزه‌ها و تعالیم وحیانی و قرآنی با حوزه‌های فلسفه (مبتنی بر عقل انتقادی و پرسشگر آزاد) و عرفان (مبتنی بر کشف و شهود و اشراق) است. که البته جهان‌بینی توحیدی و آموزه‌های قرآنی به هر دوی این حوزه‌ها (عقل و شهود) تشویق می‌کند؛ اینکه تعقل و تدبّر در امور داشته باشیم، اما این تعقل و تدبّر متفاوت است با سنت غربی یونانی و بویژه پسا ارسطویی و افلاطونی و همچنین با سنت عرفان هندی یا شرقی. با این تعریفِ علامه حکیمی، نحلهٔ تفکیک، تاکید بر تمایز و مبارزه با التقاط و امتزاج و تلفیق آنچه خارج از حوزه و سپهر دینی با دین است، دارد...

شریعتی تصریح کرد: این مشکلِ ملغمه‌ها و التقاط حوزه‌ها، بخصوص در ایران معاصر که دارای یک حاکمیت دینی است همواره وجود دارد. برای مثال؛ حوزه‌های دین و دولت، دین و عقلانیت،و دین و معنویت از یکدیگر به دقت تفکیک نشده‌اند؛ و گاهی برای حل مسائل هر حوزه استمداد گرفته می‌شود از حوزه‌های دیگر. ایشان مکتب تفکیک را یک نوع دغدغه و حساسیت و تعصب و غیرت دینی معرفی کردند و گفتند که در این برهۀ زمانی که دوران گذار از سنت به تجدد در جامعۀ ما است، به این تفکیک در حوزه‌ها سخت نیازمندیم.

دکتر شریعتی در ادامه، نقدی که عده‌ای بر تفکیک وارد کرده‌اند را پاسخ دادند؛ اینکه این تفکیک و مرزبندی و مَفصل‌بندی بین حوزه‌ها، به معنای جدایی و تباین و ستیز و تناقض این حوزه‌ها نیست، بلکه بیشتر میتوان این را فهمید که با تمایزگذاری می‌خواهد مرزی میان حوزه‌ها برقرار کند تا ضرر و ضرار متقابل به هم نزنند و آسیب نزنند، آنچنان که در عمل و اندیشه می‌بینیم در جاهایی که حوزه‌ها از هم تفکیک نشده‌اند این آسیب و ضربه زندگی وجود دارد. آنچنان که در فلسفه دین، دین‌شناسان از اتو (م۱۹۱۷) تا ایلیاده، دین را به مثابۀ امر قدسی و دین مطالعه کردند نه آنچنان که روان‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌خواهند دین را به عنوان پدیده اجتماعی یا روانی مطالعه و تبیین کنند، و گفتند که دین در واقع امر مستقلی است که جوهر آن مواجهه با امر قدسی است، که مواجهه با عظمت این امر قدسی باعث خشیت و هراسی در انسان می‌شود. که بعدا تبدیل به نوعی ایمان و عشق معنوی می‌شود که در غرب به آن «آگاپه» می‌گویند که نوعی عشق معنوی به خداست که عمودی است، و بعد به شکل افقی به عشق به همنوع تبدیل می‌شود.

شریعتی بعد از این مقدمه و توضیح وارد بحث اصلی خود یعنی عدالت در مکتب تفکیک شد و ابتدا با معرفی و بیان ویژگی‌های کتاب الحیات و مقایسه آن با سایر منابع حدیثی از جمله بحارالانوار که مهمترینِ آنهاست گفت: «الحیات علامه حکیمی دائرۀ المعارفی است از اخبار و روایات موثق شیعی در همه ابعاد جهان‌بینی و فلسفه تاریخ، اجتماع و انسان‌شناسی، که همگی منطبق با آیات قرآن است. و این در واقع همان بازگشت به قرآن و فهم روایات در پرتوی توحید قرآنی است». اما در مورد توحید؛ به تعبیر دکتر شریعتی اگر بخواهیم تمام آموزه‌های دینی را بر اساس روش درست تقسیم‌بندی کنیم باید آن را انشعابی بفهمیم؛ یعنی توحید را سنگ زیربنا و مبنا بگیریم، که تمام آموزه‌های دینی دیگر مثل نبوت، معاد، امامت، عدالت و ... از آن منشعب می‌شود. و این اصلی است در هستی‌شناسی و یزدان‌شناسی که پیامد این الهیات توحیدی می‌شود؛ آزادی، برابری و عدالت، آنچنان که در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است. بنابراین جامعه‌ای که قرآن و توحید به آن دعوت می‌کند، جامعه‌ای است که همبستگی معنوی در آن باشد و میزان و ترازو و عدالت، محور باشد و عدالت شامل همه عدالت‌هاست از جمله عدالت اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و قضایی. قرآن و پیامبران علاوه بر معنویت، به جامعه آزاد و پیشرفته مادی و معنوی فرا می‌خواند و این امری است که در برداشت‌های آخرت‌گرا و مادی‌گرا از نوع یونانی و هندی‌زده‌اش دیده نمی‌شود.

در اجتهادی که علما دارند، چهار منبع قرآن و سنت و عقل و اجماع اصل است، و این عقل در طول تاریخ همان عقل یونانی و ارسطویی بوده (آنچنان که در مسیحیت هم همین عقل ارسطویی و یونانی ملاک بوده) و این ناقص است و وقتی کتاب و سنت بر پایه‌ی این عقل ناقص تفسیر شود پیامدش آن میشود که از خود و اصل آموزه‌های اصلی توحیدی منحرف، و جامعه تبعیض‌آمیز (جنسیتی و غیره) و سلطه‌گر پدید می‌آید؛ چرا که افلاطون و ارسطو اول اینکه برای طبقه زنان ارزشی قائل نبودند و آنها را در ردۀ حیوانات می‌دانستند و دیگر آنکه آنچنان که اختلافات قومی و جنسیتی را طبیعی می‌دانستند، اختلافات طبقاتی و بردگی را هم توجیه و طبیعی می‌دانستند. درحالی که اسلام و مدینه پیامبر ضد سلطه و ضد تبعیض بود و اینها بخاطر همان عدم تفکیک و عدم توجه به ذات توحید است. انقلابی که ادیان توحیدی کردند این بود که یک خدا هست و همگان در برابر خدا یکسان هستند، بنا بر آیه ۱۳ سوره حجرات که تنها ملاک برتری، اخلاقی است و تفاوت‌ها برای به رسمیت شناختن همدیگر است و همه برابرند. درحالی که می‌بینیم به نام دین اعمالی انجام می‌گیرد که متناقض با دین است، مانند اکراه دینی که این ترکیب متناقض است و ضد جوهره دین، چرا که حوزۀ دین، حوزۀ آزادی و داوطلبی است. در هر حال اصلی‌ترین پیامد این توحید، همانطور که معتزله می‌گفتند، عدالت است و عدالت تساوی همگانی در برابر خدا است و این انقلابی در تفکر بشری بود.

وی در پایان بحث و در پاسخ به این شبهه که آیا الحیات و مجموعه فکری تفکیک می‌خواهد جواب‌های علمی، و نظام سیاسی و اقتصادی از دل قرآن و توحید در بیاورد؟ گفت: اینچنین نیست، بلکه ما درآموزه‌های توحیدی و قرآنی دایرۀالمعارف الحیات هیچ نظام فنی سیاسی و اقتصادی نمی‌بینیم بلکه هدف، دادن جهت‌گیری کلی به طرف عدالت و آزادی و توسعه این جهانی است که شرط نهایی تعالی معنوی است. و در آخر بهترین شیوه برای این منظور را، شناخت درست و نقد پیگیر میراث علمی و فکری گذشتگان، برای پیشرفت بیشتر و تکرار نکردن اشتباهات گذشتگان دانستند.

استاد حکیمی آنگونه که فکر می‌کرد حرف می‌زد و زندگی می‌کرد

دکتر علی زمانی، دومین سخنران در نشست بزرگداشت علامه حکیمی، با موضوع «زندگی، از نظر تا عمل، با تأکید بر زندگی معنوی استاد محمدرضا حکیمی» بود.

وی با یادکردی از جلساتی که در محضر استاد حکیمی بودند به معرفی موضوع بحث خود درباره «معنای زندگی» پرداختند و بیان کردند؛ همه ما انسان‌ها زندگی می‌کنیم، در حالی که بیشتر زندگی‌ها تکرارِ هم هستند، ما همه غرق در زندگی هر روزی هستیم، زندگی ما در یک مدار بسته هست، همیشه در مقدمه زندگی هستیم و هیچگاه به ذی‌المقدمه نمی‌رسیم. مثل افسانۀ سیزیف، نماد یک زندگی که محکومانه است و تکرار است و رنج بی پایان. ولی انسان‌هایی هستند که به نظر می‌آید از زندگی هر روزی فراتر رفته‌اند... علامه حکیمی نمونه یکی از این انسان‌هاست. حکیمی با افراد و گرایش‌های مختلف جامعه ارتباط و برخورد داشت، مارکسیست، سنتی، عارف، عامی و لامذهب و... ولی اصالت داشت. در حقیقت زندگی معنادار دو وجهه دارد: وجه ثبات و وجه دگرگونی. ماندن در درون یک مرز و بازآفرینی و گشوده بودن در یافتن.

دکتر علی‌زمانی اصلی ترین فضیلت درونی را تفکر دانستند و بیان داشتند؛ بعضی افراد، تفکر دارند ولی طبق تفکر خود زندگی نمی‌کنند. آنچیزی که برای من بسیار زیبا می‌نمود این بود که استاد حکیمی آنگونه که فکر می‌کرد؛ حرف می‌زد، احساس می‌کرد، و زندگی می‌کرد. او مثل آیینه بود. او متوجه بود که معنا یک امر انتزاعی نیست، نمی‌شود در جامعه‌ای که سرشار از فساد اخلاقی است، اخلاقی زندگی کرد؛ فهمیده بود که بدون عدالت، توحید معنا ندارد و در یک جامعه غیرعادلانه، توحید به نقیض خودش تبدیل می‌شود. به گفته ارسطو یک زندگی خوب دو ویژگی دارد: ویژگی‌های درونی و بیرونی (حسن فعلی و حسن فاعلی) معنای زندگی، یک سویۀ درونی دارد و یک سویۀ بیرونی. کسانی مثل دکتر شریعتی، علامه حکیمی و استاد مطهری متوجه شده بودند که معنا در خلأ به وجود نمی‌آید، بلکه در درونِ جان ما باید شکل بگیرد ولی کاملا متأثر از بیرون است.

وی در ادامه تصریح کرد؛ استاد حکیمی معتقد بود معنای زندگی در ارتباط با خداوند است اما این ارتباط اگر بخواهد ارتباطی معنادار و دقیق باشد باید در جامعه هم باشد... در مجموع، برداشت من این است که استاد حکیمی خودش نمونه یک زندگی معنادار بود و در ارتباط با او این معنا و حضور احساس می‌شد.

وقتی در مغناطیس حکیمی قرار می‌گرفتیم، احساس آن حضور، گرمی و معنا را کاملاً احساس می‌کردیم و دقیقاً کسی بود که آن التزام، آن وفاداری و بر سر آن پیمان و عهد خود، که عالمانه و آزادانه برگزیده بود، تا آخر خط ایستاده و بسیار زیبا و متفاوت بود. حکیمی برای بنده تداعی این شعر مولانا بود:

این نیم شبان کیست چو مهتاب رسیده / پیغمبر عشق است ز محراب رسیده

آورده یکی مشعله، آتش زده در خواب / از حضرت شاهنشه بی‌خواب رسیده

این کیست چنین غلغله در شهر فکنده / بر خرمن درویش چو سیلاب رسیده

این کیست چنین خوان کرم باز گشاده / خندان جهت دعوت اصحاب رسیده؟

به راستی حکیمی به تمام معنا مصداق این سخن پیامبر (ص) بود: «العلماء ورثه الانبیاء، علما وارث انبیاء هستند.

اندیشه اجتماعی در تفکر حکیمی جایگاه ویژه‌ای داشت

در این نشست، سومین سخنران، استاد حسین انصاری به موضوع «سهم علامه حکیمی در گسترش فهم اجتماعی دین» به عنوان جامعه‌اندیشی کم نظیر در جامعه ایران معاصر، پرداخت. وی ضمن میزبانی گفتگو با وجود محدودیت زمانی، در این زمینه اظهار داشت: سید جمال الدین اسدآبادی را می‌توان سلسله جنبان فهم اجتماعی دین و سرآمد این حرکت بزرگ در ایران و بلکه خاورمیانۀ اسلامی معاصر بشمار آورد. تاکید حکیمی بر شخصیت الگویی سید جمال نیز تا حد زیادی به همین جهت بوده است. دیدگاه‌های سید جمال الدین اسدآبادی در نشریه عروۀ الوثقی منتشر می‌شد. او ناگزیر برای ترویج مسائل سیاسی و اجتماعی، تحلیل‌های خود را به قرآن کریم مستند ساخت، سید جمال اگرچه نتوانست تفسیری کامل بر قرآن عرضه بدارد اما استشهادهای او به وحی الهی، الهام‌بخش بسیاری از مصلحان دینی پس از خود گردید. شاگردش محمد عبده و سپس رشید رضا و دیگران، بر همان اساس، تحولی فکری در چارچوب قرآن کریم در دنیای اسلام ایجاد نمودند و در ادامه تفسیرهای شیعی با گرایش اجتماعی مانند الکاشف از محمد جواد مغنیه و المیزان از علامه طباطبایی تألیف گشت. هر چند قرآن در این گرایش به اقبال خوبی رسید اما عرصۀ حدیث همچنان تهیدست مانده بود و این نکته بر اهمیت الحیات بیش از پیش می‌افزاید.

در ادامه استاد انصاری، تفاوت نگرش اجتماعی سید جمال، طباطبایی، و حکیمی را بدین شرح بیان نمود: در هر سه نگرش، نقطه مشترک، همان بستر واحد آغازین برای پیدایش گرایش اجتماعی در دیدگاه آنان است که عبارت از تغییر و تحولات اجتماعی سیاسی در جهان و سپس پیدایش جنبش‌های سوسیالیستی و هجمه‌های جدید به دین و تخدیری دانستن آن و ناتوان خواندن دین از برآوردن نیازهای جامعه در دنیای جدید است. اما تفاوتهایی نیز میان دیدگاه‌های اجتماعی آنان وجود دارد. از جمله اینکه گرایش اجتماعی حکیمی، در هوای تمدن اسلامی، تنفس می‌کرد. به همین سبب، گرایش اجتماعی حکیمی در دهه تمدن نگاری اسلامی در ایران، در قالب کتاب دانش مسلمین نیز عرض اندام می‌کند. زیرا اصولاً تمدن‌نگاری بدون داشتن گرایش اجتماعی متصور نیست. همچنانکه بدیهی است، تمدن ، پدیده‌ای اجتماعی است و حاصل تکامل و تعالی جامعه است. و باز اینکه نگاه حکیمی، تنها مقصور و محدود به تفسیر و ترجمه قرآن نبود. او حدیث را نیز همتای جداناشدنی قرآن می‌دانست و فهم اجتماعی دین را در گرو تغییر نگرش به حدیث نیز جستجو می‌کرد. اهتمام بالایی که در تفکر تفکیکی استاد حکیمی نسبت به ساحت حدیث وجود داشت، سبب شد تا نگرش اجتماعی‌اش را در حوزه حدیث شیعه نیز بکار بگیرد و در اثر ارزشمند الحیات به ارتقای سطح اجتماعیات، یا همان مباحث و اندیشه‌های اجتماعی شیعه بیفزاید.

عنوان بعدی که جناب انصاری بدان اشاره کردند، اندیشه اجتماعی در تفکر حکیمی بود. وی در این باره گفت: دکتر شریعتی و وصی شرعی‌اش علامه حکیمی، اگر بیش از جامعه‌شناسان هموطن و معاصر خود نباشند اما کمتر از آنان، نیز جامعه‌اندیشی نکرده‌اند. آن هر دوان، جامعه‌اندیشان کم نظیری در تاریخ معاصر بودند که در تاملاتشان راه‌ها و افق‌های تازه‌ای فرا روی مباحث اجتماعی گشوده‌اند.

بر خلاف گفتۀ برخی مقاله‌نویسان، حکیمی در بیان اجتماعی بودن انسان، به چند اصل موضوعه در این زمینه اتکا دارد .مانند: ۱) انسان موجودی اجتماعی است، در متن جامعه به تکامل می‌رسد. ۲) تأثیرگذاری فرد در جامعه، و تأثیرپذیری از جامعه، تردیدناپذیر است. ۳) وامدار بودن طبقات بالا به طبقات پایین جامعه.

عنوان بعدی در مباحث استاد انصاری «تبدیل مفاهیم دینی از ذهنی به عینی» توسط علامه حکیمی بود که برای مفاهیم یاد شده به چند نمونه اشاره کرد. از جمله، تبدیل کردن عرصه شناخت و فهم عدالت از عالم ذهنی به عرصه حیات اجتماعی انسان محروم؛ همۀ این مفهوم سخت و ثقیل و در عین حال زیبا، در سخن بلند علامه خلاصه می‌شود: «عدالت یعنی جامعه منهای فقر» این جمله را باید اجتماعی‌ترین تعریفی که از عدالت میشود کرد، برشمرد.

حجت الاسلام انصاری سپس از واژه‌ها و ترکیب‌های بکارگرفته یا برساختۀ علامه حکیمی در بُعد اجتماعی و جامعه شناختی، نمونه هایی را بیان کردند که نشان دهندۀ تفکر حکیمی در مورد جامعه و مسائل اجتماعی دین است، که حکیمی را به جامعه اندیشی توانا و مغزی متفکر در حوزۀ اجتماعی تبدیل کرده است.

نگاه

این کلمات طعم دیگری دارند

صدف فاطمی

ابتدای فیلم «مرد مرده»، ساخته جیم جارموش، دیالوگی هست که می‌گوید: «وقتی نمی‌دانی کجا می‌روی، گم نمی‌شوی.» خیلی وقت‌ها حکایت همین است. اتفاقی تصادفی سر نخ ماجرایی می‌شود که آدم‌های قصه‌ش هیچ نمی‌دانند کجا دارند می‌روند. شاید خاصیت تصادفی بودن این دست ماجراها همین است اصلا. از آن‌جایی که کسی نقش ویژه‌ای در خلقش نداشته و صرفا یک اتفاق، یک تصادف یا یک اشتباه محاسباتی قصه‌ای را رقم زده، فرمان دست کسی نیست. گاهی اما همین اتفاق به ظاهر ساده، همین اشتباه کوچک چنان مسیر زندگی آدم‌ها را عوض می‌کند که بیشتر شبیه افسانه می‌ماند تا واقعیت. داستان فیلم هندیِ «ظرف ناهار» یا «Lunchbox» ساخته ریتش باترا از همین جنس است. بر اثر یک تصادف یا اشتباه ظرف غذای دو کارمند با هم عوض می‌شود و ظرف غذایی که «ایلا» برای همسرش «راجیو» آماده کرده، اشتباهی به دست «سانجی»، حسابدار میان‌سالی می‌رسد که زندگی برایش به نقطه پایان رسیده. «سانجی» همسرش را سال‌ها پیش از دست داده، در آستانه بازنشتگی، کم‌حرف، گوشه‌گیر، درون‌گرا و منزوی‌ست. «ایلا»، خانم خانه‌دار و متاهل اما تنهایی‌ست که رابطه صمیمی و به قاعده‌ای با همسرش ندارد و تمام زندگی‌اش در نگهداری از دختر کوچکش و معاشرت با همسایه طبقه بالا از طریق پنجره آشپزخانه خلاصه می‌شود. ظرف ناهار اشتباهی اما در حد یک اتفاق یا غذایی که وقت ناهار خورده شود، باقی نمی‌ماند. ترکیب مواد غذایی و ادویه‌ها راهی می‌شوند برای رساندن کلمات بین دو نفری که نه همدیگر را دیده‌اند و نه می‌شناسند. ظرف غذا نه فقط غذا را که نامه‌ها را هم بین «سانجی» و «ایلا» ردوبدل می‌کند و جادوئی می‌سازد برای شکل‌گیری نوعی از ارتباط انسانی که شبیه هیچ رابطه‌ای نیست. «ظرف ناهار» خوش‌ساخت و روان است. مخاطب را خسته نمی‌کند. درگیر حاشیه‌های هجو نمی‌شود. آنقدر ساده و خودمانی همه‌چیز را می‌گوید و آنقدر پرداختش به لایه‌های زیرین‌تر وجود آدم‌ها در پس شخصیت ظاهری‌شان ظریف است که در هیچ سکانسی از کادر بیرون نمی‌زند. داستان «ایلا» و «سانجی» در میانه مشکلات شخصی و بالا و پایین‌های روحی و روانی فردی‌شان پیش می‌رود و لایه‌هایی از وجودشان را بیرون می‌ریزد که پیش از این نهفته مانده یا شاید انگیزه‌ای برای رو آمدن نداشته است. «ایلا» ی آرام و گوش به فرمان، در جریان اتفاقاتی که برایش پیش می‌آید از پوسته خودش بیرون می‌زند و روی دیگری از خودش را نشان می‌دهد. «سانجی» که ابتدا فرار را به قرار ترجیح داده، دور برگردان را انتخاب می‌کند و می‌رود سمت صدایی که در قلبش بیدار شده. باترا در «ظرف ناهار» میزانس‌هایش را ظریف و دقیق چیده و در بسیاری موارد به جای درشت‌گویی سراغ پرداخت‌های ریز و تازه‌تری رفته. مخاطب همسایه طبقه بالای «ایلا» را تا پایان فیلم نمی‌بیند اما به واسطه معاشرتی که از قاب پنجره بین این دو صورت می‌گیرد درباره‌ش می‌داند. موسیقی که جز جدایی‌ناپذیر سینمای هند است و اغلب هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند و صرفا یک المان تزئینی‌ست، در «ظرف غذا» به شکلی ساختارشکنانه نمود پیدا کرده است؛ با ماهیتی اجتماعی و در راستای کمک به پیشبرد قصه و فهم کلماتی که در قالب نامه ردوبدل می‌شود. جی ویسبرگ درباره «ظرف ناهار» در روایتی نوشته: «فیلمی با احساسِ خوب که قلب را لمس می‌کند و در عین حال دور از انتظار است. باترا به طَرز ماهرانه‌ای با تنش‌های موجود بین دو کاراکتر اصلی داستان بازی می‌کند و تصمیمات درستی بر اساس شخصیت‌ها و موقعیت‌ها می‌گیرد تا مخاطب را تا پایان قصه میخکوب نگه دارد.» «ظرف ناهار» یک روایت ساده و خودمانی از مهم‌ترین نیازی‌ست که این روزها آدم‌ها در هر گوشه و کناری جستجویش می‌کنند. نیاز به داشتن یک محرم. یک هم‌صحبت. یک هم‌راه. کسی که بشود ساده‌ترین چیزهای روزمره را برایش تعریف کرد. یک گوش که بی‌قضاوت دل بدهد به لایه‌هایی که نمی‌شود از آن با دیگران حرف زد. جایی که یک اتفاق، یک اشتباه می‌تواند سرنوشت آدم‌ها را طوری دیگری رقم بزند. یا به قول ضرب‌المثلی در همین فیلم «ظرف ناهار»؛ قطار اشتباه ممکن است انسان را به ایستگاه درست برساند.

منبع: خبرآنلاین

اخبارکوتاه

محمد محمدعلی درگذشت

محمد محمدعلی، داستان‌نویس، در ۷۵ سالگی در کانادا درگذشت.

ژاله محمدعلی، خواهر این نویسنده به ایسنا گفت او ساعت ۲ بامداد جمعه (۲۴ شهریور) به وقت ایران از دنیا رفته است. محمد محمدعلی هفتم اردیبهشت ۱۳۲۷ در خیابان مولوی تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۴ و هنگامی که مشغول تحصیل در دبیرستان مروی بود علاوه بر نگارش چند نمایش‌نامه، سالنامه مروی را منتشر کرد. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۹ به سربازی اعزام شد و در سپاه ترویج و آبادانی خدمت کرد. در همان دوران سربازی بود که طرح‌های اولیه داستان‌های درهٔ هندآباد گرگ داره و از ما بهتران شکل گرفت. در سال ۱۳۵۳ وارد دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی شد و سپس با لیسانس علوم سیاسی و اجتماعی به استخدام سازمان بازنشستگی کشوری درآمد. محمدعلی از ۱۳۶۹ به وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتقل و در مرکز اسناد و مدارک علمی کشور مشغول کار شد. در ۱۳۸۱ بازنشسته شد. نخستین کتابش را که مجموعه داستانی با نام «درهٔ هندآباد گرگ داره» بود در ۱۳۵۴ منتشر کرد و در آن به شیوه‌ای واقع‌گرایانه به زندگی فقرزده روستاییان پرداخت. محمدعلی یکی از اعضا و شرکت‌کنندگان جلسات داستان‌خوانی و داستان‌نویسی پنج‌شنبه‌ها با نظارت هوشنگ گلشیری بود. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ سردبیری فصلنامه‌ای به نام برج را به عهده داشت و پس از آن نیز کم و بیش با مطبوعات از جمله مجله‌های دنیای سخن و آدینه همکاری می‌کرد و سه ویژه‌نامه شعر و داستان مجله آدینه به سردبیری او منتشر شد. در سال ۱۳۶۴ به همراه جواد مجابی، محمد مختاری و حمیدرضا رحیمی جلسه شاعران سه شنبه را تشکیل داد. از مهم‌ترین آثار او رمان «برهنه در باد» است که جایزه داستان‌نویسی «یلدا» را نیز از آن خود ساخت؛ اثری که همچنین در میان نامزدهای نهایی جایزه منتقدان و نویسندان مطبوعات بود. از آثار این نویسنده به این عنوان‌ها می‌توان اشاره کرد: مجموعه داستان‌های «بازنشستگی و داستان‌های دیگر» (۱۳۶۶)، «چشم دوم» (۱۳۷۳) و «دریغ از روبه‌رو» (۱۳۷۸) و رمان‌های «رعد و برق بی‌باران» (۱۳۷۰)، «نقش پنهان» (۱۳۷۰)، «باورهای خیس یک مرده» (۱۳۷۶)، «برهنه در باد» (۱۳۷۹)، برنده تندیس یلدا در سال ۱۳۸۰)، «قصه تهمینه» (۱۳۸۲)، «آدم و حوا» (۱۳۸۳)، «جمشید و جمک» (۱۳۸۳)، «مشی و مشیانه» و «جهان زندگان».

مدعیان آزادی فراموش کرده‌اند که «فرهنگ» را نمی‌توان تحریم کرد

محمدمهدی اسماعیلی نسبت به تحریم خود از سوی وزارت خارجه انگلیس واکنش نشان داد.

به گزارش ایسنا، وزیر فرهنگ در توییتی نوشت: « در یک دهه گذشته، بسیاری از کانون‌های مولد فرهنگی و فکری ما رسما تحت تحریم‌های غرب قرار گرفته‌اند، اما مدعیان آزادی فراموش کرده‌اند که فرهنگ را نمی‌توان تحریم کرد. ادامه تحریم خدمتگزاران فرهنگی مردم نیز توسط انگلیس، آمریکا و... فقط نشانه شکست تحریم‌های قبلی و زوال «ناتوی فرهنگی» است.» وزارت خارجه انگلیس طی بیانیه‌ای اعلام کرد که همراه با کانادا، آمریکا، استرالیا و... وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را به همراه معاون او تحریم کرده است.

سال گذشته نیز اتحادیه اروپا چنین تحریم‌هایی را علیه اسماعیلی و وزارت فرهنگ اعمال کرده بود. این تحریم‌ها در سالیان گذشته شمار زیادی از مسئولان و چهره‌های گوناگون در عرصه علم، هنر، فرهنگ، رسانه و... را در بر گرفته است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی حوزه ثبتی شهرستان فومن

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۱۸۰۰۳۰۰۳۸۱۳ -۱۴۰۲/۰۴/۲۹ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی فومن تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی محمدرضا غلامی کلاشمی فرزندهادی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر خانه و محوطه و انباری و دامداری به مساحت ۷۰۰ متر مربع به شماره پلاک ۳۰۸۶ فرعی مفروز و مجزی شده از پلاک شماره ۱۸۴ فرعی از ۶۲ اصلی واقع در کلاشم بخش ۲۴ گیلان محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاصی نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند، بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول گواهی اقامه دعوی طبق مقررات سند مالکیت صاد م الف ۶۸۰ خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

سرپرست ثبت اسناد و املاک شهرستان فومن
سید مجتبی قیوم‌زاده

نقد و بررسی نمایش «سوسمار» برگزار شد

اگر به سنت‌ها توجه نشود، آینده ما را خواهد بلعید

رحمت امینی در نشست نقد و بررسی نمایش «سوسمار» گفت: این نمایش هولناک‌ترین مفاهیم را به ساده‌ترین شکل بیان می نماید

جلسه نقد و بررسی نمایش «سوسمار» به نویسندگی حمید جبلی و کارگردانی رحمت امینی با حضور محمدحسن خدایی، هومن زندی‌زاده و عرفان ناظر منتقدان تئاتر روز گذشته (دوشنبه۲۰شهریور) ساعت ۱۸ در تالار مشاهیر مجموعه تئاتر شهر برگزار شد.

حمید جبلی در ابتدای این نشست با بیان اینکه «سوسمار» دو سال پیش نوشته‌شده است، گفت: «روی صحنه نرفتن، به معنای این نیست که بیکار بوده‌ام. من در این مدت چند نمایشنامه نوشتم که آقای امینی این نمایشنامه را برای اجرا انتخاب کرد.

رحمت امینی، کارگردان نمایش «سوسمار» نیز در ادامه گفت: «بیش از هر چیز از انعطاف حمید جبلی در بازنویسی متن ممنونم. سوسمار با عبور از چالش‌های زیادی به ثمر نشست و در این مدت نگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود داشته است.

این کارگردان و مدرس تئاتر بابیان اینکه بسیاری از تماشاگران با دیدن نمایش به یاد «کرگدن» یونسکو می‌افتند، توضیح داد: «برای من بیش از هر چیز طنز موقعیت مهم بوده است. من هم از علاقه‌مندان اوژن یونسکو و هم از طرفداران وودی آلن هستم؛ این دست از هنرمندان، مفاهیم هولناک را به شکل ساده بیان می‌کنند. ما هم تلاش کردیم تا مفاهیم این نمایش را به ساده‌ترین شکل ممکن به مخاطب منتقل کنیم.»

امینی «سوسمار» را یک کار تمثیلی معرفی کرد و درباره روند رسیدن به یک اجرای خوب تئاتر گفت: «اگر خواهان ادامه حیات تئاتر هستیم، حتما باید اقتصاد و شرایط تمرین آن را تأمین کنیم. اطمینان دارم که با این اوضاع و علی‌رغم استقبالی که تماشاگران تا کنون از اجرا کرده اند، هیچ یک از اعضای گروه دستمزد واقعی و آنچه حقشان است را دریافت نخواهند کرد .»

همومن زندی‌زاده، دیگر منتقد حاضر در این جلسه نیز توضیح داد: «سوسمار» اثری روان و یکدست است که در مدت‌زمانی کوتاه اجرا می‌شود و تماشاگر را خسته نمی‌کند.

او ادامه داد: «این نمایش از یک ماجرای ساده به درام می‌رسد. رحمت امینی اجرایی در قالب کمدی سیاه و بی‌تکلف از متن حمید جبلی داشته است. بازی بازیگران هم روان و یکدست است.

عرفان ناظر دیگر منتقد تئاتر با اشاره به اینکه هر اثری از نظر انتقادی نقاط قوت و ضعفی دارد، گفت: سوسمار اثری درباره طبقه متوسط با ویژگی‌های اجتماعی است.

او ادامه داد: این نمایش از نظر محتوا به وضعیت امروز ما اشاره دارد و از نظر شیوه اجرا، از الگوی سنت‌های نمایشی ما بهره می‌گیرد.

این منتقد افزود: «نباید مفاهیم را خلط کرد. باید از اثر به فرا اثر رسید. در این داستان آیینی وجود دارد که نیرویی ناشناخته آن را دچار اختلال می‌کند.»

ناظر با شاره به وضعیت سورئال نمایش گفت: «نویسنده اثر وضعیتی سورئال را طرح کرده و در اجرا با فانتزی مواجه هستیم که می‌توانست رادیکال‌تر به آن پرداخته شود.

در ادامه محمدحسن خدایی با بیان اینکه «سوسمار» نمایشی با داستانی نمادین است، توضیح داد: نمایش نشان می‌دهد درست انجام ندادن حتی یکی از الزامات سنت ممکن است به بحران تبدیل شود. در این نمایش آینده به شکل یک هیولا نمود پیدا کرده و متن مانند داستان‌های کافکا، استعاری است. حمید جبلی نویسنده کار او ادامه داد: «مرد خانواده نمایش ما برای تأمین هزینه‌های زندگی‌اش دو شیفت کار می‌کند و آمدن سوسمار(تمثیلی آینده بدون سنت) زندگی آنها را مختل می‌کند.

نمایش «سوسمار» هر شب ساعت ۲۰:۱۵ در تالار چهارسوی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود.

این نمایش درباره زن و مردی است که در حال آماده‌سازی سفره هفت سین و آغاز سال تازه هستند، تخم مرغی برای رنگ کردن تهیه کرده‌اند اما ساعتی بعد، تخم مرغ ترک می‌خورد و...